



جشنواره آخر

یا

بعد از تاریک شدن هوا، کسی کنار دریا نباشد

آشویتس خصوصی

که یعنی دانشجویان ما این گونه اند - که اسبابش را خودشان فراهم کرده اند. و دست آخر هم ناراضیاتی که باعث همه این مسایل و مسایل دیگر از جمله داوری (مخصوصاً داوری «نهادهی و ارزشی»، در نشریات برتر فرهنگی، مقالات فرهنگی، شعر، داستان، سرمقاله و ...) ایجاد می شود و اعتراض خود دانشجویان را هم در پی دارد و دانشجویان هم به این نتیجه رسیده اند که این نوع جشنواره باید جمع شود! و حسن ختام هر جشنواره ای هم اختتامیه است که از سخنرانی بانمک دبیر جشنواره - دکتر قربانی - گرفته تا اعلام برندگان توسط نماینده داوران و کم شدن میزان نقدی جوایز نسبت به جشنواره چهارم و این که بدلیل کمبود وقت قرار شد فقط نشریات برتر و رتبه های اول آثار (که آن هم تبدیل شده به رتبه های اول نشریات و آثار برتر) بالای سن بروند یعنی تمام شود و حال پایانی جشنواره را به احمقانه ترین وجهی سرکوب کردن! و بعد هم در انتهای مراسم، اعلام نتایج و اهدای جوایز مسابقه فوتبال ساحلی که بسیج در نیمه شب قبل - برای حراست اخلاقی ساحل دریا - ترتیب داده بود آن هم در شرایطی که برای بالای سن رفتن نفرت برگرزیده جشنواره وقت نبود!! و همه این ها، برای تکمیل پروسه «ایجاد ناراضیاتی» کافی بود.

اما هیچ چیز به اندازه اتفاقات چهارشنبه شب (شب قبل از اعلام برگزیدگان) توهین آمیز نبود. «بستن ساحل» پس از غروب آفتاب توسط نیروهای حراست زیباکنار، اجازه برگزاری شب شعر - با مدت زمان معین ۲ ساعته تحت شدیدترین تدابیر امنیتی و با حضور نشسته و ایستاده ای حراستی های محترم بی سیم به دست و بعد هم این که دیگر هیچ کس حق بیدار ماندن در محوطه را ندارد و خواب اجباری!

آقایان سیاستمدار! تیریک می گویم! شما به تمام آنچه که می خواهید رسیدید.

۱۱۰ میلیون تومان هزینه برای جشنواره ای که «قرار است دیگر جمعش کنند»، جشنواره نشریات دانشجویی سراسر کشور. چهارم - با ۷۰ میلیون تومان با اسکان در هتل لاله تهران و با شرکت ۱۱۸۰ نشریه در اسفند ۸۰ و جشنواره پنجم با ۱۱۰ میلیون با اسکان در سویت های نمدار مجتمع آموزشی رفاهی زیباکنار صدا و سیما با شرکت ۵۲۱ نشریه در ۲۸ اردیبهشت تا ۱ خرداد ۸۲ و البته این تمام ماجرا نیست. عده ای «سیاستگذار» در شورای سیاستگذاری دبیرخانه دایمی جشنواره نشریات دانشجویی کشور دور هم جمع می شوند و تصمیم می گیرند برگزاری جشنواره را به دانشگاهی واگذار کنند که حتی ظرفیت مکانی برگزاری جشنواره متعلقه ای را هم ندارد، دانشگاه علوم پزشکی گیلان. و به همین دلیل همین بهانه محل نمایشگاه جشنواره در زیباکنار قرار داده می شود که جا کم نباید! انتخاب کاملاً سنجیده و حساب شده است، قرار است کسی از نمایشگاه بازدید نکند چرا که سیاستگذاران دیگر تمایلی برای پرداخت هزینه ی یک جمع بزرگ دانشجویی - اهل قلم صاحب نشریه و دانشجویی بازدید کننده - را ندارند یعنی بهتر است بگوئیم دیگر جرات این کار و به قول خودشان تأمین امنیت آن را ندارند چون دانشجوی یعنی در سر یعنی سؤال یعنی خطر ... و زیباکنار به اندازه کافی از شهر و دانشگاه و دانشجو دور هست («خیالمان از بابت بازدید کننده ی دانشجو که راحت است.») فقط مانده است فکری هم به حال دانشجویان اهل قلم صاحب نشریه بکنند که آن هم با برگزاری چند اردو همزمان با نمایشگاه نشریات، (و البته موقعیت جغرافیایی زیباکنار - لب دریا - آن هم در مفیدترین ساعات کاری نمایشگاه حل می شود و دیگر کسی داخل ظرفها نمی ماند.

... و دستاورد این جشنواره این می شود که: «بله! این هم از دانشجویان اهل فکر کشور که دنبال تفریح اند» و از آن طرف هم که موضوع ساحل و کنار دریا و از دست رفتن اخلاق و دین و ایمان و ...

برای شمایی که آنجا نبودید



پسک عکس
تبلیغاتی و
اشها آورا در
عکس، پشت جلد
شماره ی چهارم
نگاه تازه را به
همراه ماست و
نوشابه (که البته
شرکت مورد نظر
بسیاید هزینه
تبلیغاتی اش را به
حسابمان واریز
کند) و ماهی پلوی
یکی از ناهارهای
جشنواره را
ملاحظه می فرمایید



ملیحه علوی، نمای اول این
خاتم دانشجوی محترم از
مسئولین پذیرش و اسکان بود
و اولین چهره ای که شما به
عنوان مهمان غسه و تازه از
راه رسیده با آن مواجه
می شدید. سعه صدر و روی
گشاده ی این میزبان نخست، از
معدود نکات مثبت این
جشنواره بود. آن آقای
محترمی هم که در عکس
«محوشان کرده ایم» از
دست اندر کاران جشنواره
بودند که به دلیل حضور در
یکی دیگر از عکسها، سانسور
شده اند! (بهر حال هر کس یک
سهیمی دارد)



مجتمع زیباکنار
مال صدا و سیما
باشد و معاونت
آموزشی
فرهنگی اش
تابیویی به این
بزرگی بزند که
از ترانه‌های
سیاوش قمیشی
است، جای
پسی (تعجب،
خوشحالی،
احساس آزادی
و غیره) است!

می‌گویند آمده
بودند و به این
دارهای آویخته
اعتراض کرده‌اند
تا جمعشان کنند و
بعد هم البته...
در ضمن
خواسته‌ایم نمایی
از پوسترهایی
جشنواره (۳ عدد)
را هم نشانان داده
باشیم. برای این
جشنواره، ۲
پوستر، طراحی
شده بوده! این
دومیش بود



نمایشگاه جشنواره، دو ضلع دور دریاچه داشت؛ این هم ضلع کوچکترش. این طرف، غرفه تبریز و
'رنگ آمیزی روی زمین' اصفهانی‌ها خودنمایی می‌کرد. تبریزی‌ها یک جله پرسش و پاسخ با دکتر
قربانی دبیر جشنواره و معاونت محترم دانشجویی فرهنگی دانشگاه علوم پزشکی گیلان در محفل
گرفهشان برگزار کردند که آدم می‌ماند که این دیگر چه جور دبیر جشنواره‌ای است!



دو تا تیر چراغ برق در سمت چپ مانده تا انتهای نمایشگاه جشنواره. سیاست‌بازی سیاست‌گذاران
جشنواره! این که غرفه‌ها در یک سمت قرار دارند و شما بعنوان بازدیدکننده دیگر داخل دالاسی
دو طرفه از نشریات نیستید. مثل جشنواره چهارم - تأثیر بسزایی روی شما می‌گذارد تا احساس شلوغی
و مهم بودن جشنواره را نداشته باشید و احساس کنید به تفریح آمده‌اید و ترجیح دهید به جای نگاهی
به راست (گرفه‌ها)، نگاهتان به چپ (دریاچه) باشد و از هوای مفرح لذت ببرید و در ضمن کنترل
گرفه‌داران محترم هم برای عوامل، راحت‌تر باشد.



نمایی از ساحل دریا، البته عکس از ساحل در شب نداریم، اما آیا واقعاً هر کس در چند قدمی اش
ساحل باشد، به کنار آن نخواهد آمد؟ گویا برگزارکنندگان جشنواره در انتخاب محل جشنواره در این
مورد هم عمدی داشته‌اند که هم غرفه‌ها خالی تر شود و هم بعد بگویند که ساحل دریا و دانشجوی... و
از دست رفتن دین و ایمان و این هم دانشجویان نخبه اهل فکر کشور که...



حیف بود نمایی از دریاچه زیباکنار و علفزارهای اطراف آن را نبینید. شب که مسئولین جشنواره،
چراغ غرفه‌ها را خاموش می‌کردند و راهی جز قدم زدن کنار دریاچه و ساحل و شرکت در برنامه‌های
مفرح و منظم (!) جشنواره باقی نمی‌گذاشتند، شنیدن صدای قورباغه‌ها، به یاد ماندنی‌ترین صدای
جشنواره می‌شد.



حکایت این کنسرت‌های جشنواره هم حدیث مکرر بی‌برنامگی بود که ما دیگر حرفش نداریم. اما نکته جالب توجه این کنسرت، خواننده محترم آن بود که قبلاً به خوبی توجه شده بود. او صحبت‌های قبل از اجرایش را اینطور شروع کرد: «آقایون اگر دوست داشتن می‌تونن با من دست یزتن (1) و بعد از این که بنا این حرف کاملاً خاتمه‌ها را از دایره‌ی حضور و همراهی حذف کرد، برای محکم کاری تأکید کرد که: «خواهشاً فقط حرکات، اضافه نشه»



خنده. نیمه شب سه‌شنبه است و این سه نفر مشغول رمزگشایی هستند (به هر نشریه کدی داده شده و رئیس کمیته داوران - هومن ریاضی نفر سمت راست - از روی کدهای دفتر مسئول آرشیبو و کدگذاری - تورهان اصولی نفر سمت چپ - در حال در آوردن اسامی آثار و نشریات برتر هستند). حضور اسرپای پیام اویار حسین مسئول ستاد اجرایی جشنواره و همچنین «بی‌سیم» را هم بعنوان نماد جشنواره و یا همان وسیله ارتباط جمعی دست‌اندرکاران جشنواره ملاحظه می‌فرمایید. وضعیت احقرستانه داورها مخصوصاً در بخش فرهنگی گویا برای هومن خان ریاضی کاملاً رضایت‌بخش بوده. بخند آقای ریاضی! بخند



منظورمان از این عکس، بیشتر، فضای سن و آن تابلوی بزرگ پشت سر بود که همان پوستر اول جشنواره است اما حیفمان می‌آید از این دکتر فاتح، مدیرعامل ایستا نگوییم که پک سخنرانی کامل N دقیقه‌ای انجام داد آن هم در مراسم اختتامیه که همه منتظر اعلام نتایج‌اند. این مرد نازنین وقتش در لابلای سخنرانی‌اش از عزت... سخای اسم برد آنچنان صدای تشویقش سالن را فراگرفت که صدا به صدا تمی رسید. می‌گویند مسئولین جشنواره بعد از سخنرانی «...» اش حالی هم به او داده بودند



محلته تیریزی‌ها، کلاس آموزش غرقه آرای. این علوم پزشکی‌های تیریز هم آدم را بسدجوری یاد دانشگاه امضه‌های جشنواره چهارم می‌لداختند. پادش بخیر!



یکی از ساعات کاری، نمایشگاه در یکی از زیباترین غرفه‌ها، البته در ساعات پرکارتر، چند نظری به این عکس اضافه می‌شوند. به بچه‌های سادوقی یزدی سر نخورد چون خلوتی نمایشگاه بلای برنامه‌ریزی شده‌ای بود که بر سر همه آوردند. تک ردیفه بودن غرفه‌ها نیز، یزدی‌ها را آخر انداخته بود (دست طراحان و اقمی نمایشگاه در نکتند). اینوزتر، در غرفه شهید صدوقی یزدی، شما بسا نشریه جام‌جم برمی‌خورید. طفلی مدیر مسئول جام‌جم قرار بود از غرفه یزدی به ابتدای نمایشگاه، روز ماقبل آخر، «یار دبستانی من» برسراید و جمعی از دانشجویان هم هم آوایی کنند که البته تمهیدات (!) متولیان امر، اجازه همین هم‌نواایی را هم از دانشجویان گرفت



این دو نفر در حال باز دید و قدم زدن، از عناصر اصلی جشنواره‌اند. سمت چپ، محمدعلی و کیلی مدیر کل سابق فرهنگی نهاد رهبری در دانشگاه‌ها (دبیر فعلی ستاد از دواج نهاد رهبری مرکز) است که در سر میز صحنه روز چهارشنبه با عبدالله زاده قائم مقام جشنواره - مدیر فرهنگی دانشگاه علوم پزشکی گیلان - مشغول چیدن برنامه‌ی چهارشنبه شب نبودند تا فجابعی (!) که سه‌شنبه شب در لب ساحل رخ داد دیگر رخ ندهد و «عشب و فردا جشنواره به خوبی و خوشی تمام شود». پیشنهاد «اردو تا بعد از ظهر که دانشجویها «خسته» شوند و در ضمن طرف صبح تا عصر کسی در غرفه‌ها نباشد» و «برگزاری فوتبال ساحلی توسط مسیح تا صبح» که امنیت اخلاقی ساحل تأمین شود و ... و سمت راستی رشید غریبی اندیلی مسئول اداره نشریات نهاد رهبری در تهران که به همراه هومن ریاضی، داوران اصلی جشنواره بودند. موضوع وقتش جالب می‌شود که بدانیم زحمت داوران نشریات فرهنگی و بخش فرهنگی و ... آثار برگزیده جشنواره را نهاد رهبری کشیده بود